

«اعتمادالسلطنه، ضمن وقایع سوم شوال ۱۳۰۳ می‌نویسد: «دستخطی به‌نایب‌السلطنه صادر شد که قصابهاگوشت در کوچه می‌فروشدن مختارند، اما کثافت‌گوسفند را در کوچه‌ها نریزند.»^۱ «همو ضمن وقایع پنجم رجب ۱۳۰۴، می‌نویسد که شاه مرا فرا خواند. «لدی الورود فرمودند، خیابانها را بده تعمیر کنند، درخت بکارند. عرض کردم، رسم دولت شما این است بنایی را باید در زمستان بکنند، درختکاری را در غیر موقع در تابستان! هزارمرتبه پول خواستم بجهت تعمیر خیابانها، ندادند؛ درخت خواستم، ندادند؛ خیلی سخت‌گفتم.»^۲

وضع کوچه‌ها: غالباً کسانی که از گذشته تاریخی ایران، ناامنی شهرها و مختصات حکومت‌های فئودالی بیخبرند، از مشاهده کوچه‌های تنگ و پراعوجاج و پیچاپیچ که در شهرهای مختلف هنوز آثاری از آن باقی است، دچار شگفتی و تعجب می‌شوند؛ غافل از آنکه شهرسازان آن دوران یعنی توده مردم که کاملاً از حملات احتمالی اشرار و یاعیان و جنگهای فئودالی آن دوران با خبر بودند، برای آنکه در راه هجوم و تجاوز و غارتگری اشرار، بتوانند سدها و موانع گوناگونی ایجاد کنند، حتی الامکان، کوچه‌ها و معابر عمومی را تنگ و پیچاپیچ می‌ساختند تا بتوانند در روزهای بحرانی، با ساختن سدها و دریندها، در مقابل یاعیان پایداری کنند.

در قادیخ کاشان می‌خوانیم: «در آن هنگام اقدام دفاعی و احتیاطی دیگری هم که بعمل آمد، ساختن دریندهای بزرگ و محکمی در مدخل کوچه‌های بن‌بست کوی و برزن شهر بو تا در صورت رخنه کردن دشمن به‌شهر، خانه به‌خانه، از خود دفاع کنند. چنانکه در سال ۱۱۷۵، هنگام تهاجم سپاهیان زکی‌خان‌زند به کاشان، عبدالرزاق‌خان حاکم و مدافعین شهر، در برابر آنان دلیرانه مقاومت کردند. بعد از آن، عبدالرزاق‌خان خندق عمیق معتبری هم برگرد با روی شهر حفر نمود.»^۳

«در عهد قاجاریه، چون بدنبال درگنشت هر یک از پادشاهان، اغتشاش و آشفتنگی در سراسرکشور پدید می‌آمد، مردم کاشان در آن هنگام، دروازه‌ها را می‌بستند و پشت آن را خاکریز می‌کردند و از ورود دسته‌های مسلحی که در آن حدود آمدورفت می‌نمودند، جلوگیری می‌کردند.»^۴

در سالهای اخیر نیز مظالم و ستمگریهای نایب حسین کاشی و پسرانش، در دهات و شهرکاشان، معروف است و محتاج به‌یادآوری نیست. پس از استقرار سلسله پهلوی و ایجاد امنیت و تمرکز در سراسرکشور، اندک اندک، برج و باروها، قلعه‌ها، خندقها و دروازه‌هایی که در طی قرون برای دفاع شهرها ضرورت کامل داشت، ارزش نظامی و اجتماعی خود را از کف داد و ساختن خیابانها و کوچه‌های مستقیم و عریض جزو برنامه‌های شهرداریها قرار گرفت.

وضع تهران در قرون اخیر: از دوره شاه طهماسب اول صفوی به‌بعد، اندک اندک، تهران بصورت یک شهر درآمده و «از موقعی که آقامحمدخان قاجار در اوایل قرن ۱۳ هجری آن را مرکز اقامت خود قرار داده، عنوان پایتخت ایران را پیدا کرده است.

۱. همان، ص ۴۴۳.

۲. همان، ص ۴۹۱-۴۹۰.

۳. آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز، پیشین، ص ۹۶.

۴. همان، ص ۹۸.

با وجود اینکه فتحعلی‌شاه و محمدشاه و رجال درباری ایشان، در آبادی تهران و بنای قصور و عمارات و مساجد و بازارهای چند، کوشیدند و روزبروز ترقی و شکوه آن را بیشتر کردند، باز مهمترین قدم در این راه در عهد سلطنت ۹۴ ساله ناصرالدین‌شاه برداشته شد. تهران قدیم از مساجد و مدارس و بازارها و خیابانها و میدانها و ابنیه سلطنتی و باغها تا قبل از دوره پهلوی، آنچه داشته بیشتر از بناهای عهد ناصری بوده است.

در دوره سلسله پهلوی، چنانکه همه می‌دانیم، تهران هم از چهار طرف وسعت پیدا کرده و هم بعلت خراب کردن بسیاری از محلات کهنه و قدیمی و انشاء خیابانهای وسیع در میان آن محلات، صورت این شهر قدیمی و تاریخی بکلی بشکل دیگری درآمده و هنوز هم تغییر صورت مزبور، بسرعت و بدون رعایت اصول شهرسازی، پیش می‌رود.

بدیختانه، ما هنوز هیچ نوشته مستند و معلومی درباب تاریخ تهران در دست نداریم و تا امروز هیچکس همت نکرده است که درباب پایتخت کشور ایران، کتاب یا رساله‌ای تالیف کند تا معاصرین و آیندگان بدانند که براین شهر بزرگ، لاقلاً از همان اوانی که پایتخت ایران شده تا امروز، چه گذشته است. ابنیه مهم چه بوده یا چه هست. بانیاں آنها چه مردمی بوده و در چه تاریخی آنها را بنا کرده‌اند. محلات و کوچه‌های قدیمی و مدارس و مساجد آن به چه کسانی یا به چه حوادثی منسوب است و در طی این مدت یک قرن و نیم، که از پایتخت شدن تهران می‌گذرد، آبادی و خرابی آن به چه حالت درآمده و چه تغییراتی از این جهت در آن راه یافته است.

«تصور می‌کنم کمتر کسی بداند که مثلاً «زنبورکخانه» و چال سیلابی و بازارچه زعفران باجی و گود اخترکورو گذر لوطی صالح و بازارچه حاج سید ابراهیم، و چهارسوی شیرازیه‌ها و کوچه غربیان و کوچه هفت تن و بازارچه مهدی موش و سرپولک و هزارها مثل این اسامی، که هنوز هم معمول است، به چه علل به این عناوین خوانده شده یا اشخاصی که این مواضع را به ایشان منسوب داشته‌اند چه کسانی بوده‌اند؟

به‌گمان ما، هنوز هم وقت برای تحقیق این مجهولات دیر نشده است... اینک نگارنده این سطور... یک قسمت از یادداشتهای خود را در مجله یادگلا درج می‌کند. بحث ما در اینجا مربوط است به دو موضوع: یکی سبزه‌میدان، دیگر مجمع دارالصفای که در جوار آن میدان و در قسمت جنوب غربی آن قرار داشته است.

به‌شرحی که از بعضی از کتب عهد ناصری، مخصوصاً کتاب المآثر و الآثار که در ۱۳۰۶ قمری به چاپ رسیده و (دخة الصفاى ناصری که در سال ۱۲۷۴ قمری چاپ آن اتمام پذیرفته، برمی‌آید، سبزه‌میدان پیش از آنکه بصورت قبل از عهد پهلوی درآید، چنانکه ترکیب لغوی آن می‌فهماند و در غالب شهرهای گیلان و مازندران و غیره نظایر آن وجود داشته، در ابتدا میدانی بوده است که در آن اقسام سبزی و تره‌بار می‌کاشتند و در همان محل نیز به خرید و فروش آنها می‌پرداخته‌اند.

در کتاب المآثر و الآثار، در این خصوص، چنین نوشته شده: «مکشوف باد که این میدان را به آن جهت، سبزه‌میدان گفته‌اند که در زمان سلطنت زندیه، آنگاه قاجاریه برای تدارک ترجات و سبزی‌آلات اهالی دارالخلافه، در فصل بهار، این محوطه را که با حوالی و حواشی بمنزله

دشمنی بود عریض، انواع سبزیها می کاشتند و از عهد دولت شاه مرحوم، محمدشاه غازی، تا همین سال مزبور (یعنی ۱۲۶۹ هجری، سال ششم از سلطنت ناصرالدین شاه) قاپوق که مقصرین را پهای آن سیاست می کردند در وسط این میدان بود و کسبه بسیار پست، از قبیل جگرک بره و گاوفروش و نعلبند و امثالهم، سایبانهای کرباس میدانی در آنجا افزاشته امتعه نالایق خود را می فروختند. بعلاوه، مرغ فروشها و بره دارها نیز در این موقع، به کسب می پرداختند. الغرض، این مکان که فعلاً متنزه می است نمایان، محلی بسیار کشیف و مجتمع هرگونه فضول قاذورات بود. و در تاریخ مزبور، به دست پدرم (یعنی حاجی علی خان حاجب الدوله، پدر محمد حسن خان صنایع الدوله و اعتماد السلطنه) ساخته و از هر پلیدی پرداخته شد، بعدی که امروز نزهتگاه مردم است و چند سال، اینجا در ایام رمضان، بساط اندازی می شد و امتعه متنوعه ایران و فرنگ (مشابه اکسپوزیسیون) در نهایت آراستگی عرضه می شد. افسوس که این وضع بهم خورد. [ص ۶۳]. نام قدیم دیگر سبزه میدان «تخته پل» بود که ظاهراً به معنی پل تخته ای است. اما درست معلوم نیست که چرا به آن این نام را داده بوده اند. به احتمال قوی، این نقطه محل پلی بوده است بر روی یکی از رودخانه های مغرب تهران (مثل رودخانه ونک یا کن) که از اراضی نزدیک به تهران قدیم که حالیه داخل شهر شده، عبور می کرد، و بعد از وسعت پیدا کردن شهر و خراب کردن خندق اول آن (در سال ۱۲۸۴ قمری) که حد شمالی آن خیابان برق کنونی و حد غربی آن به ضلع شرقی خیابان ناصریه، معروف به کنار خندق بوده، مجاری آنها را دورتر، یعنی بیشتر بطرف مغرب، برده اند.

رودخانه کن تا قبل از آنکه خندق دوم شهر تهران احداث شود، از محل مریضخانه دولتی (مریضخانه سینای کنونی) می گذشت و هیچ بعید نیست که همین رودخانه بوده است که از طریق سبزه میدان حالیه بطرف جنوب شرقی می رفته است.

مرحوم هدایت، در آخر «روضه الصغای ناصری»، [ج ۱۰، ص ۸۱۴] در باب بنای سبزه میدان، چنین می نویسد: «دیگر از بناهای عهد ناصری، عمارت میدان در تخته پل مشهور به سبزمیدان است که سالهای بسیار، محل ذبح گاو و گوسفند و بخش و خاروجیفه سردار متعذر بود، و گناهکاران واجب القتل را در آن محل بردار می زدند و مقتول می کردند، و فی الواقع بس ناشایسته و ناپسند بود که مبتدای دربار ارک خاص شاهنشاهی مطرح و ملعب الواط و مذبح حیوانات باشد. حضرت شاهنشاهی مقرر فرمود که دار را به خارج شهر برپای دارند، و این مکان لایق را سرایی دولتی و تاجرنشین سازند و در اطراف آن، حجرات فوقانی و تحتانی پردازند، و دکاکین آن را بلورفروشان به بلورینه آلات رنگین نمایند، و حوضه آب صاف در سبزمیدان، چون ناف خوبان، بیارایند، و چنین کردند و اکنون محلی پاک و جایی باصفاست...» بنای میدان تخته پل، یا سبزمیدان، در سال ۱۲۶۹، یعنی قریب به یک سال بعد از عزل و قتل میرزا تقی خان امیرکبیر انجام یافته ولی ظاهر این است که شروع به این کار، مثل شروع بنای مدرسه دارالفنون و بسی ابنیه دیگر، در عهد صدارت او شده منتهی عمر وی به اتمام آنها وفا نکرده است.

در همین «روضه الصغای ناصری» هدایت، یکی دیگر از ابنیه جدیده عهد ناصر - الدین شاه را که به مباشرت حاجی علی خان حاجب الدوله اتمام پذیرفته (خیابان تخته پل

جدید) می‌شمارد؛ و غرض از این خیابان، همان خیابان شرقی - غربی است بین گلوپندک و انتهای خیابان ناصریه که سابقاً بمناسبت نزدیکی به ذخیره اسلحه دولتی، آن را «خیابان جبهه خانه» می‌نامیدند؛ ولی امروز جزء خیابان بوذرجمهری شده است... از جمله مؤسساتی که امیر - کبیر طرح انشاء آن را ریخته بود ولی مثل بسیاری دیگر از اقدامات خیر او پس از قتلش منقوح شده و به‌ثمر رسیده، مدرسه یا مؤسسه مجمع‌الصنایع است برای تربیت شوق اهل هنر و ترویج صنایع داخلی در سرای بزرگی که هنوز هم به‌همین اسم موسوم است؛ و محل آن، در انتهای بازار توتون فروشها در جنوب غربی محل سبزه میدان قرار دارد.

در این مؤسسه بالنسبه بزرگ، عده‌ای به کارهای دستی، نظیر زردوزی، ملیله‌دوزی، تفنگ‌سازی، قداره‌گری، تعمیر ساعت، کلیدسازی، نقاشی، صحافی، تذهیب کاری، آهنگری، نجاری، کالسکه‌سازی و جز اینها اشتغال داشتند.^۱

تهران به نظر دکتر فوریه: دکتر فوریه، در سفرنامه خود، می‌نویسد که تهران دارای صدوسی هزار نفر جمعیت است، و در دورانور خود بارویی دارد که منحصر آن را از گل ساخته‌اند. در هر طرف از چهار جهت آن، سه دروازه است که مجموعاً ۱۲ دروازه می‌شود. هر دروازه طاقهای برج مانند و بلند دارد که با کاشیهای الوان مزین ساخته‌اند. میان شهر تهران و بارو، باغهای محصور و اراضی بایر پهناور، مزارع، مویستان و قبرستان قرار گرفته است. میدان توپخانه، میدان مرکزی شهر است. خیابانهای مهم عبارتند از: خیابان امین‌السلطان (فردوسی حالیه)، لاله‌زار، خیابان‌الماسیه، ناصریه، چراغ‌گاز، خیابان مریضخانه. فوریه می‌نویسد: قسمت شمالی تهران با داشتن کوچه‌های زیبا و مستقیم و حیاطها و باغهای وسیع و عمارات زیاد ممتاز است. خیابان الماسیه که داخل ارك می‌شود، و خیابان ناصریه یا شمس‌العماره، راه وصول به محلات قدیمی شهرند. در این محلات، کوچه‌ها و محلات تنگ و پرپیچ و خم است و جمعیتی که چندان پاك و پاکیزه هم نیستند در هر قدم در رفت و آمدند. کثافات آنها ینهایت است. مخصوصاً پایین بازار و در کوچه‌هایی که راه میدان قاپوق و میدان مالفروشها و محله یهودیه‌هاست، ممکن نیست که انسان از آنها بگذرد و دائم با بوی عفونت لاشه مردار همراه نباشد.

سپس فوریه از مختصات بازارهای تهران و سوراخهای نورافکن سقف و کثرت آمدورفت در آنها سخن می‌گوید، و می‌نویسد آب مشروب تهران، مثل غالب شهرها، از قنات است و چون از البرز می‌آید، از شمال به جنوب جاری است. غالباً در تابستان، قنات‌چاپاری می‌شوند. به‌نظر فوریه، طرز توزیع آب در تهران ظالمانه و غیر صحیح است، و مجاری رو باز سبب انتشار امراض گوناگون می‌شود. سپس، فوریه از چگونگی تحصیل یخ در زمستان و انبار کردن آن در گودالهای زیرزمینی برای تابستان سخن می‌گوید.

در مورد بناهای تهران، می‌نویسد که همه از خشت و گل است. دیوارها و بناها را با کاهگل ضخیم می‌اندایند؛ به‌همین علت، در زمستان، بر اثر ریزش برف و یاران، خطر خراب شدن سقفها و دیوارهای پوسیده و تلف شدن انسانها و حیوانات زیاد است.^۲

۱. رک: مجله یادگاد. سال چهارم، شماره ۱۰-۹، ص ۵۹-۶۵.

۲. رک: سه سال در دهاد ایران، پیشین، ص ۱۳۴-۱۳۸.

شهر رشت: الکساندر خود زکو، راجع به ارزش اقتصادی رشت می‌نویسد: «چون موقع مرکزی شهر، آن را از لحاظ بازرگانی ممتاز می‌داشته، به فرمان شاه عباس، به پایتختی ایالت گیلان انتخاب شد. تنها ۴ شبانه روز راه کاروانرو آن را از قزوین، عمده‌ترین انبار کالا در سراسر ایران، جدا می‌کند. از طرف دیگر، فاصله اش تا پیر بازار که خود توسط یک راه آبی مناسب با خلیج انزلی در ارتباط است، در حدود یک ساعت و نیم می‌باشد. از این طریق، رشت با تمامی بنادر دریای خزر مرتبط می‌گردد.

هر چند که دو سوم جمعیت این شهر بر اثر کشتار طاعون سالهای ۱۸۳۲-۱۸۳۱ میلادی (۱۲۴۷-۱۲۴۸ هجری قمری) از دست رفته است، باز در حال حاضر (نیمه اول قرن نوزدهم) شهر رشت صاحب شش هزار باب خانه است که در هفت محله پراکنده‌اند، و هفت بازار و ده مسجد و یک قصر و مدارس بسیار دارد. جمله کوچه‌هایش را با سنگ مفروش کرده‌اند. در روزهای «نوغان»، یعنی اوایل مرداد که محصول ابریشم بلست می‌آید، بازارهای رشت تحرکی بینظیر به خود می‌گیرد. در این روزها، مالکان و کشاورزان از همه نقاط گیلان به رشت می‌آیند تا محصولات خویش را بفروشند؛ مالیات‌هایشان را بپردازند و عروسی فرزندان‌شان را تدارک ببینند.

شهر در این روزها، میعادگاه بازرگانان و سوداگران ایرانی و روس و ارمنی و یونانی است که از هر سوی فرا می‌رسند. تحرکی که در این زمان شهر رشت را فرا می‌گیرد، در کمتر شهری از مشرق زمین نظیری برای آن می‌توان یافت. تمام معاملات بر مبنای ترقی یا تنزل قیمت ابریشم فیصله می‌یابد. نه‌گرمای خفقان‌آور روز و نه‌هوای مه‌آلوده و پر از پشه شب، هیچیک، التهاب سوداگران ابریشم را تسکین نمی‌دهد. ابریشم تهیه‌شده در قومن و لاهیجان از لحاظ زیبایی و ظرافت، بر ابریشم ولایت رشت پیشی می‌گیرد.^۱

تحقیق دربارهٔ مختصات شهرها از جهات مختلف، از دوره قاجاریه (عهد ناصرالدین شاه) آغاز گردید. از جمله در «کتابچهٔ راجع به مساجد و تکایا و دکاکین و تعداد نفوس اصفهان» اطلاعات سودمندی بچشم می‌خورد: در ابتدای این رساله، که سراسر آمار سیاقی است، می‌نویسد: کتابچهٔ تعداد عمارات و ابنیه و باغات شاهی و مساجد و مدارس و دکاکین و حمامات و کاروانسراها و امامزاده‌ها و تکایا و بقاع و طواحین و یخچالها و قراولخانه‌ها و کارخانجات و بیوتات مسکونهٔ واقع در شهر و خارج شهر بلدهٔ دارالسلطنهٔ اصفهان، و تعداد نفوس ساکنین شهر و خارج شهر که جزو شهر تعداد می‌شود، و نفوس طلاب ساکنین مدارس و کاروانسراها و غیره، برحسب امر جناب صاحب دیوان، کلاتر و محتسب و کدخدایان بازدید نموده‌اند - به تاریخ محرم الحرام ۱۲۸۷.^۲

شهر بروجرذ: دکتر فوریه، در طی مسافرت خود در ایران، دربارهٔ شهر بروجرذ، چنین می‌گوید: «بروجرد شهر بزرگی است که بیست هزار نفر جمعیت دارد، ولی کثافت آن از حد گذشته. بعضی آنکه از حصار آن داخل شدید، غیر از خرابه و کثافت چیز دیگری نمی‌بینید. تمام

۱. مرزمن گیلان، پیشین. ص ۱۳-۱۲ (به اختصار).

۲. فرهنگ ایران زمین. ج ۶، ص ۱۲۰.

کوچه‌ها کج و معوج و بازارها تنگ و تاریک، و از همه جا هر نوع رایحه کریه به مشام می‌رسد. چاله مستراح غالب خانه‌ها بطرف کوچه‌ها باز است، و در وسط شهر محلی است که تمام کثافات به آنجا می‌رود و خدا دانست که آیا تاکنون چیزی از آن برداشته شده یا نه. آفتاب هم نمی‌تواند همه جا را خشک و سالم کند. بروجرد تنها وسیله ضد عفونی که در دسترس دارد، همین آفتاب است.^۱

وصفی از بازار اصفهان: یحیی دولت‌آبادی (متولد در سال ۱۲۷۹ هجری)، در وصف بازار اصفهان، چنین می‌نویسد: «موسم تابستان است. وارد بازار می‌شویم. بوی بد کثافت‌هایی که از دکانها در پای آنها ریخته شده، و هوای بازار را متعفن نموده سخت در دماغ ما اثر می‌کند. چراغهای بازار که عبارت است از چراغ موشیهای کوچک که با روغن کرچک می‌سوزد و روشنایی کمی دارد، از دور چشمک می‌زنند و در شرف خاموش شدن می‌باشند. کشیکچیان بازار که کثیفترین مردم هستند، از زحمت بیداری شب فراغت یافته روی سکوه‌های بازار چرت می‌زنند. سگهای بیصاحب بسیار در کنار بازار از گرسنگی پارس می‌کنند.»^۲

کوچه‌های شیراز: حاجی پیرزاده در سفرنامه خود، می‌نویسد: «که کوچه‌های شهر شیراز تنگ، وسط کوچه‌ها بلند و بسیار کج و معوج است و بحکم جناب صاحب دیوان، بعضی از کوچه‌ها را سنگفرش کرده‌اند.»^۳

امنیت در شهر تهران: اعتماد السلطنه، ضمن وقایع سوم شعبان ۱۳۱۳ قمری، می‌نویسد: «در شهر، زردیهای غریب می‌شود. از جمله دیشب، سقف حجره تومانیاس، تاجر ارمنی را که در کاروانسرای امیر است، شکافته به معاونت زیربان و نردبان بالا رفته مبلتی نقد و جواهرات برده بودند. بعلاوه، چند نفر را در این ماه، شبها در کوچه‌ها بقتل رسانیده‌اند، و از خانه‌های فقرا زیاد سرقت کرده‌اند. از آنجا که هیچ کار در تحت قاعده نیست، با دویست نفر پلیس اسمی و صد نفر رسمی، چطور می‌توان این شهر را که چهار فرسخ دور دارد نظم داد. خود رئیس پلیس می‌گوید: من دویست نفر آدم دارم و در مقابل، هزار و پانصد دزد از سربازهای فوج مخصوص لایب - السلطنه... باز آن گزبه‌های قدیم و کدخداهای سابق هزار درجه بهتر از وضع حالا بود.»^۴

شهر پاریس به نظر حاجی پیرزاده: حاجی پیرزاده که در عهد ناصرالدین‌شاه، از راه اصفهان و شیراز به اروپا رفته بود، با شگفتی تمام، از زیبایی و پاکیزگی شهر پاریس سخن می‌گوید: بعضی خیابانها که عرض آن پنجاه ذرع و شصت ذرع است و دو ردیف درخت دارد، آن را «بلوار» می‌گویند، و بعضی خیابانها، که بقدر صد ذرع و هفتاد ذرع عرض دارد و چهار ردیف درخت در آن نشانده‌اند، آن را «آولو» می‌گویند. وسط خیابانها راه کالسکه است و کنار دیوارها راه پیاده روست. درباره نظافت شهر، می‌نویسد: سطح خیابانها و کوچه‌ها را از قیرو-

۱. سه سال در دبدار ایران، پیشین، ص ۲۷۵-۲۷۴.

۲. حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، ص ۱۶.

۳. سفرنامه حاجی پیرزاده، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، ج ۱، ص ۶۷.

۴. (دو نامه خاطرات اعتماد السلطنه، پیشین، ص ۱۰۵۳).

ماسه و آهک جوشانیده، چنان صاف و هموار ساخته‌اند که با اندک باران، چنان تمیز و شفاف می‌شود که عکس در آن نمایان است. گاه معابر را با چوب فرش می‌کنند. در کنار کوچه‌ها، هر پنجاه ذرع فاصله، یک لوله آبی حاضر است که تلمبه را بر او وصل نموده کوچه را می‌شویند یا درختهای خیابان را آب می‌دهند. در پای درختها، شبکه آهنی نصب نموده‌اند که ملصق بر زمین است، و در میان هر درخت، یک چراغ نصب کرده‌اند. درختها را با سه چهار ذرع فاصله، در زمین نشانیده‌اند که شاخه‌ها به هم رسیده و سایه انداخته است. زمین کوچه‌ها را با سنگ تراشیده بقدر آجر، فرش نموده‌اند. سنگ نتراشیده و قلموسنگ در هیچ کوچه و خیابانی دیده نمی‌شود.

همه اوقات، در وسط کوچه و اطراف کوچه، آدم و مستحفظ ایستاده و اگر کثافت و ناپاکی ببینند، فوراً پاك و تمیز می‌کنند، و کوچه و خیابانها چنان پاك و تمیز و شسته و رفته است که شخص هوس می‌کند که همه اوقات در کوچه راه برود و بنشیند، و صندلیهای فراوان و نیمکتها بسیار در کوچه و خیابانها در هر جا، بموقع خود، گذارده‌اند.

در شبها، بقدری در کوچه‌ها و خیابانها و میدانها چراغ گاز روشن می‌نمایند که گویا هر شب در پاریس جشن دولتی و سلطنتی است؛ یا شب عیدی است که مخصوصاً اینقدر چراغ روشن نموده‌اند. چراغها از سر شب تا صبح می‌سوزد. جناب مؤیدالملک این شعر را بمناسبت چراغ گاز خواندند:

چنانچه ادب آنست که در حضرت پاریس گوئیم که ما خود شب تاریک ندیدیم^۱
در دوره ناصرالدین‌شاه، به همت میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله، نفوس دارالخلافه تهران در زمستان ۱۲۸۴ قمری (۱۲۴۶ شمسی ۱۸۶۸ میلادی) سرشماری گردید. این کار مثبت و مفید، در مدت دو ماه، پایان پذیرفت:

«عدد بیوت دارالخلافه ناصره: در ارگ سلطانی ۱۹۵ باب، در عود لاجان ۲۵۰۸ باب، در چالمیدان ۲۳۴۷ باب، در سنگلج ۱۹۶۹ باب، در محله بازار ۱۴۸۸ باب، در محلات خارج شهر ۱۰۲۴ باب؛ عدد مساجد ۴۷ باب، عدد مدارس ۳۵ باب، عدد تکایا ۳۴ باب. عدد دکاکین خبازی صدو هفتاد باب، عدد حمامهای عام صدونود باب، عدد کاروانسراهای تجارتنی و غیرتجارتنی صدوسی باب، عدد یخچالها بیست باب. عدد دستگاهاهی کوره‌پزی هفتاد باب، عدد اسببلاهای خاصی که مردم ساخته‌اند دویست و هفتاد و هفت باب، عدد بیوت یهود صد و شصت باب. و حال این تفصیل را به ارقام هندسه و سیاق نیز می‌نویسیم تا واضح تر شود.

عدد کل نفوس داخل و خارج شهر به انضمام سپاه حاضر رکاب

تفصیل عدد کل قشون که در	۱۴۷۲۵۶	جمعیت
دارالخلافه متوقف می باشند	۸۴۸۰	قشون
۵۵۰۸ سرباز	۱۵۵۷۳۶	کل نفوس شهر
۱۱۴۸ غلام پیشخدمت و غلام		عدد نفوس محلات
۷۰۰ توپچی	۳۰۱۴	ارگ مبارک
۴۲۰ سواره نصرت	۳۶۴۹۵	عودلاجان
۳۰۰ سواره نظام	۳۴۵۴۷	چالمیدان
۱۵۰ زنبورکچی	۲۹۶۷۳	سنگلج
۱۳۳ موزکانچی	۲۶۶۷۴	محلّه بازار
۱۲۱ غلام مخصوص	۱۶۸۵۳	محلات خارج شهر
۸۴۸۰ کل قشون	۱۴۷۲۵۶	کل نفوس رعیت

ارک مبارک سلطانی		کل نفوس غیر سپاه	
۲۱۹۰	صاحبخانه	۱۰۱۸۹۳	صاحبخانه
۸۲۴	اجاره نشین	۲۵۳۶۳	اجاره نشین
۳۰۱۴	کل نفوس	۱۴۷۲۵۶	کل نفوس
۱۳۳۳	مردان بزرگ	۵۳۹۷۲	مردان بزرگ
۸۹۰	زنان بزرگ	۵۲۳۹۰	زنان بزرگ
۲۲۰	اطفال شیرخوار الی ۵ سال	۲۱۶۲۵	اطفال شیرخوار الی ۵ سال
	جوانان بزرگتر از ۵ سال الی		جوانان بزرگتر از ۵ سال
۳۷۱	۱۵ سال	۱۹۲۶۹	الی ۱۵ سال
۳۰۱۴	کل نفوس	۱۴۷۲۵۶	کل نفوس
۷۴۴	آقایان و کسبه	۴۲۴۶۸	آقایان و کسبه
۱۳	غلام سیاه	۷۵۶	غلام سیاه
۵۷۶	نوکر	۱۰۵۶۸	نوکر
۶۷۶	زنان محترمه	۲۶۰۶۳	زنان محترمه
۹۹	کنیز سیاه	۲۵۲۵	کنیز سیاه
۱۱۵	خدمتکار	۳۸۰۲	خدمتکار
۷۹۱	طفل و جوان	۴۰۸۹۴	جوان و طفل
۳۰۱۴	کل نفوس	۱۴۷۲۵۶	کل نفوس
۷۰	قاجار	۲۰۰۸	قاجار
۱۱۸۲	طهرانی	۳۹۲۲۵	طهرانی
۷۶	اصفهانی	۹۹۵۵	اصفهانی
۱۹۴	آذربایجانی	۸۲۰۱	آذربایجانی
۱۴۹۲	متفرقه	۸۷۸۴۷	متفرقه
۳۰۱۴	کل نفوس	۱۴۷۲۵۶	کل نفوس

محله چالمیدان		محله عودلاجان	
۱۷۹۲۵	صاحبخانه	۲۹۱۵۲	صاحبخانه
۱۶۶۲۲	اجاره نشین	۸۳۲۳	اجاره نشین
۳۴۵۴۷	کل نفوس	۳۶۴۹۵	کل نفوس
۱۱۷۴۰	مردان بزرگ	۱۳۰۱۲	مردان بزرگ
۱۱۷۶۶	زنان بزرگ	۱۳۱۰۹	زنان بزرگ
۵۸۷۱	اطفال شیرخوار الی ۵ سال	۵۲۱۴	اطفال شیرخوار الی ۵ سال
	جوانان بزرگتر از ۵ سال الی		جوانان بزرگتر از ۵ سال الی
۵۱۷۰	۱۵ سال	۵۱۶۰	۱۵ سال
۳۴۵۴۷	کل نفوس	۳۶۴۹۵	کل نفوس
۱۰۸۶۱	آقایان و کسبه	۹۵۴۹	آقایان و کسبه
۸۸	غلام سیاه	۲۷۱	غلام سیاه
۷۹۱	نوکر	۳۱۹۲	نوکر
۱۱۱۸۶	زنان محترمه	۱۰۵۳۸	زنان محترمه
۲۸۲	کنیز سیاه	۱۰۴۱	کنیز سیاه
۲۹۸	خدمتکار	۱۵۳۰	خدمتکار
۱۱۰۴۱	طفل و جوان	۱۰۳۷۴	طفل و جوان
۳۴۵۴۷	کل نفوس	۳۶۴۹۵	کل نفوس
۳۵۸	قاجار	۱۲۶۸	قاجار
۹۹۷۵	طهرانی	۱۱۴۹۸	طهرانی
۳۱۰۳	اصفهانی	۱۹۸۹	اصفهانی
۹۷۳	آذربایجانی	۱۹۶۰	آذربایجانی
۲۰۱۳۷	متفرقه	۱۹۷۸۰	متفرقه
۳۴۵۴۷	کل نفوس	۳۶۴۹۵	کل نفوس

محلله بازار		محلله سنگلج	
۱۸۶۸۲	صاحبخانه	۲۲۷۰۷	صاحبخانه
۷۹۸۸	اجاره نشین	۶۹۶۶	اجاره نشین
۲۶۶۷۲	کل نفوس	۲۹۶۷۳	کل نفوس
۹۵۵۰	مردان بزرگ	۱۱۰۰۲	مردان بزرگ
۱۰۰۴۵	زنان بزرگ	۱۰۹۷۳	زنان بزرگ
۳۸۵۱	اطفال شیرخوار الی ۵ سال	۴۱۶۹	اطفال شیرخوار الی ۵ سال
	جوانان بزرگتر از ۵ سال		جوانان بزرگتر از ۵ سال
۳۲۲۸	الی ۱۵ سال	۳۵۲۹	الی ۱۵ سال
۲۶۶۷۲	کل نفوس	۲۹۶۷۳	کل نفوس
۷۱۸۲	آقایان و کسبه	۸۱۲۰	آقایان و کسبه
۱۸۵	غلام سیاه	۱۴۷	غلام سیاه
۲۱۹۱	نوکر	۲۷۳۵	نوکر
۸۹۲۲	زنان محترمه	۹۶۰۱	زنان محترمه
۲۳۵	کنیز سیاه	۴۸۷	کنیز سیاه
۶۸۶	خدمتکار	۸۸۵	خدمتکار
۷۰۷۹	طفل و جوان	۷۶۹۸	طفل و جوان
۲۶۶۷۲	کل نفوس	۲۹۶۷۳	کل نفوس
۹۱	قاجار	۱۰۴	قاجار
۱۰۰۱۲	طهرانی	۱۸۸۴	طهرانی
۲۳۷۲	اصفهانی	۱۲۰۵	اصفهانی
۱۴۸۵	آذربایجانی	۲۰۴۳	آذربایجانی
۱۲۷۱۲	متفرقه	۲۲۴۳۷	متفرقه
۲۶۶۷۲	کل نفوس	۲۹۶۷۳	کل نفوس

تعداد بعضی از گروه ساکن دارالخلافه	محللات خارج شهر
۱۴۶۳ طلاب	صاحبخانه ۱۱۲۳۳
۸۰۰۰ متحرک	اجاره نشین ۵۶۲۰
۱۱۵ عاجز	کل نفوس ۱۶۸۵۳
۱۱۱ زردشتیان	مردان بزرگ ۷۳۳۵
۱۳۰ فرنگی	زنان بزرگ ۵۶۰۷
۱۰۰۶ مسیحی	اطفال شیرخوار الی ۵ سال ۲۱۰۰
۱۵۷۸ یهود	جوانان بزرگتر از ۵ سال الی ۱۵ سال ۱۸۱۱
عدد بیوت دارالخلافه	کل نفوس ۱۶۸۵۳
۱۹۵ ارگ	آقایان و کسبه ۶۱۸۶
۲۵۵۸ عودلاجان	غلام سیاه ۶۲
۲۳۴۷ چالمیدان	نوکر ۱۰۸۷
۱۹۶۹ سنگلج	زنان محترمه ۵۱۳۸
۱۴۸۸ محله بازار	کنیز سیاه ۱۸۱
۱۰۲۴ محللات خارج شهر	خدمتکار ۲۸۸
۹۵۸۱ کل بیوت	طفل و جوان ۳۹۱۱
تعداد ابواب مساجد و مدارس و غیره	کل نفوس ۱۶۸۵۳
۴۷ مساجد	قاجار ۱۱۷
۳۵ مدارس	طهرانی ۲۶۹۴
۳۴ تکایا	اصفهانی ۱۲۰۸
۱۷۰ خبازی	آذربایجانی ۱۵۴۶
۱۹۰ حمامهای عام	متفرقه ۱۱۸۸۲
۱۳۰ کاروانسرا	کل نفوس ۱۶۸۵۳
۲۰ یخچال	
۷۰ کوره پزی	
۲۷۷ اصطبل	
۱۶۰ بیوت یهود	

تهران در اواخر عهد ناصری: احمد امین، که در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در ایران بوده است، می‌نویسد: تهران متجاوز از ۲۵۰ هزار نفر جمعیت دارد. قسمت خارجی ابنیه‌گلی است. کوچه‌ها تنگ و غیرمنظم می‌باشد. اخیراً جاده‌های قسمت شمالی شهر توسعه پیدا کرده و در طرفین، جاده‌ای که به مسافرتخانه‌ها منتهی می‌شود، درختکاری شده است.

تهران دارای بازار سرپوشیده بزرگی است. شهر با قلعه خاکی محصور، و بیرون قلعه، خلدقی عمق ۱۵ متر دورادور شهر را احاطه نموده و در جهات مختلف قلعه، دروازه‌های متعدد موجود است که مأمورین گمرک در این دروازه‌ها، از واردات و صادرات شهر، حقوق گمرکی اخذ می‌نمایند. برای رهایی از هوای گرم تهران در تابستان، از شمیرانات که به مسافت دو ساعت از تهران در قسمت شمال قرار دارد، استفاده می‌شود. بناها را با خشت خام می‌سازند، فقط در اطراف در و پنجره‌ها آجر مصرف می‌کنند و از چوب درختان تبریزی و نیهای که از رشت می‌آورند، برای پوشش سقفها استفاده می‌کنند؛ زیرا سقف را بغدادی نصب می‌کنند و بر روی آن، صنعتکاران ماهر گچ‌بریهای نفیس پدید می‌آورند، که بنا را بصورت زیبا و گرانبها جلوه‌گر می‌سازد. معدنک دارای استحکام زیاد نمی‌باشد. اتاقها دورادور حیاطها بنا شده و پنجره‌های آن مشرف به حیاط خانه است.

در این اواخر، اعیان و اشراف که در صدد تجدید بنا هستند، ساختمانهای خود را با چوبهای ساچ که از هندوستان می‌آورند، می‌سازند.

احمد امین از مشکل کم‌آبی تهران، در یک قرن پیش سخن می‌گوید، و از چاهها و قنوتی که با خرج زیاد احداث شده بوده است یاد می‌کند و می‌نویسد: مجرای آنها در داخل شهر، برخلاف خارج شهر، سرپوشیده نیست. هر هفته یا ۱۵ روز یک بار، آب در محلات شهر جاری می‌شود. عموم اهالی محل در اطراف جویهای آب مجتمع و به شستن لباس و سایر لوازم مشغول می‌شوند، و پس از آنکه آب را بدین نحو آلوده ساختند، حوض و آب‌انبار خود را از این آب ملو می‌سازند، و آب مشروب مردم تهران از آب آلوده تأمین می‌گردد.

مشهورترین مساجد تهران، مسجد شاه و سپهسالار است. این مساجد با آجر بنا شده. شاه در مناطق مختلف شهر، قصرهای متعدد دارد. اکثریت این قصرها چهار یا پنج طبقه به شکل مخروطی است. به نام دولت ایران، از طرف سرمایه‌داران انگلیس، بانکی تأسیس شده و روسها هم بانکی در ایران دارند که در مقابل رهن گرفتن اسوا، قرض می‌دهند.^۱

هولتسر که در حدود صد و اندی سال پیش، مدت ۲۰ سال در اصفهان مقیم بوده، اطلاعات جالب و مفیدی از این شهر تاریخی در اختیار ما می‌گذارد. وی راجع به مشکل آب در این شهر، می‌نویسد: «در تابستان، آب رودخانه نزدیک شهر، تقریباً خشک می‌شود، بجز چشمه‌هایی که در خود رودخانه می‌جوشند و آب آنها نیز اغلب بسیار کم است. در اصفهان سطح آب زیرزمینی فقط چند متر از سطح زمین فاصله دارد.

در سال ۱۸۷۱ میلادی (۱۰۷۰ سال پیش) که خشکسالی و تحطی پدید آمد، سطح آب

۱. دکتا، «ایران در سال ۱۳۱۱ هجری قمری» (مقاله)، ترجمه غروی در مجله (بررسیهای تاریخی). سال ۱۰۱

زیرزمینی بسیار عمیقتر بود و اغلب مردم مجبور بودند چاههای عمیقتری بکنند. بخاطر حقوق مربوط به عبور آب، اغلب نزاع و جدال رخ می‌دهد. خوشبختانه، در اصفهان، هرکس می‌تواند با حفر چاهی آب تهیه کند، و هیچکس نمی‌تواند او را از آب آشامیدنی محروم سازد.

آب آشامیدنی از چاه و اغلب توسط اشخاص یا یک چرخ طناب و ظرف مسی کشیده می‌شود. آبیاری مزارع و باغها توسط گاوهایی انجام می‌گیرد که دلوی را یا طناب سفی متصل به چرخ روی زمینی شیب‌دار بالا می‌کشند. بمحض این که دلوپر آب از چاه بالا می‌آید، شخصی که مأمور این کار است، آب را خالی می‌کند، سپس گاو روی همان زمین نشیب‌دار بطرف چاه برمی‌گردد، طناب را شل می‌کند تا دلوی به سطح آب زیرزمینی برسد و از نو پر شود.

شهر اصفهان بر اثر جدول‌بندیهای فراوان و چاههایی که در آن کنده شده، باغهای فراوان دارد. مزارع عموماً با دلسوزی کشت می‌شود، و مردم هم کوشا هستند.^۱

هولتسر، در سطور بعد، از این که شهر زیبای اصفهان پس از سپری شدن عهد صفویه، منظم‌اً قوس نزولی پیموده و رو به ویرانی رفته است اظهار تأسف می‌کند و با صراحت می‌نویسد: «طولی نخواهد کشید که از یادگارهای این دوره جالب، چیزی باقی نخواهد ماند. طوفان درختهای چهار باغ را از جا می‌کند، و جای آنها چیزی کاشته نمی‌شود. باد و بوران و یخبندان ساختمانهای کهن را می‌ترکاند و کسی آنها را تعمیر نمی‌کند و سنگ و آجر آنها برای ساختمان خانه‌های نوکار می‌روند. مسجدهای کهن برای اهالی کنونی، بزرگ هستند و نمی‌توانند آنها را تعمیر کنند و نگه دارند. از حصار دور شهر، اثر چندانی برجای نیست. شهر دروازه‌های زیادی دارد که البته از شهر حفاظت نمی‌کنند و فقط بازویسته می‌شوند. هر محله، بسته به رفاه و تمول مردم، دروازه و دروازه‌بان مخصوصی دارد. خانه‌ها و باغها اغلب با دیوارهای بلند محفوظ و محصورند، و از بازار بخوبی حراست می‌شود...»^۲ به نظر هولتسر، اصفهان در ۱۱۳ سال پیش، سی و پنج هزار نفر جمعیت داشته که قریب سه هزار نفرشان یهودی و بقیه مسلمان بودند. در صفحات بعد، از میدانها، کاروانسراها، مساجد، کاخهای مهم و تاریخی و بازارهای اصفهان یاد می‌کند و بعد از گورستانها و میدانهای پرجمعیت و راههای پرعبور و مرور که در مدخل مساجد و بازارها قرار دارد، مطالبی می‌نویسد، و در مورد حمامها می‌گوید که فقط مسلمانان می‌توانند از آنها استفاده کنند. او از حمام آقاقلی‌خان که روی زمین ساخته شده و مجهز به تمام وسایل است به نیکی یاد می‌کند، و در مورد سایر حمامها می‌نویسد که زیرزمین هستند و نور فقط از سقف، به داخل آنها می‌رسد. ثروتمندان حمام سرخانه دارند. تعداد زیادی هم زورخانه در شهر هست؛ همه اینها زیرزمینی هستند و نور از سقف به آنها می‌تابد. تماشاخانه‌های عمومی، رستوران و باغهای عمومی، بطرز معمول در اروپا، اینجا وجود ندارد.

در ماه محرم، زیر چادرهای بزرگ، در قسمتهای مختلف شهر تعزیه دایر می‌شود. حاکم کنونی یک عمارت فرعی که با چادر پوشیده می‌شود، آماده کرده است که لژهای آرایش یافته‌ای دارد و شبیه تئاترهای تاپستانی خود ماست.

۱. ایران در یکصد و سیزده سال پیش، پیشین. ص ۴-۲ (به اختصار).

۲. همان، ص ۴-۵.

دكانه‌ی بسياری در بازار وجود دارد كه غذا تهيه می‌كنند. اين دكانها بسيار ساده هستند و برای چند نفر جا دارند. بعد، نويسنده از دكان كبابپها و قهوه‌خانه‌هایی كه در آنها چای، قهوه، و شربت به‌مشتریان می‌دهند، سخن می‌گويد و می‌نويسد كه تعداد اين قبيل دكانها ۴ تا ۵ باب است.^۱

هولتسر می‌نويسد كه اغلب كاخهای بزرگی دارند كه مردم می‌توانند روزها در آنها گردش كنند. حاكم می‌تواند در باغها را بروی مردم ببندد. فقط در چهارباغ، همه می‌توانند شب‌وروز توقف كنند. هولتسر ۱۱۳ سال پيش، می‌نويسد كه خانه‌ها و كاخهایی كه امروز ثروتمندان می‌سازند، از جهت استحكام و زیبایی و آثار هنری، به‌پای بناهای قديمی نمی‌رسد، و دیدن خانه‌های قديمی كار آسانی نيست.^۲

مادام ديولافوا در حدود صدها سال قبل، وضع راههای ارتباطی را در خوزستان توصيف می‌كند: قاطرها و بارها از آب‌گذشتند. در آنطرف رودخانه، چهارنفر عرب بني لام از جنگل خارج شدند، زائران رالخت كردند، و آنها را بصورت بابا آدم قبل از ارتكاب گناه، درآوردند. قربانيان بانامیدي فریاد می‌كشيدند. يك ساعت قبل از غروب آفتاب، حرکت كرديم ولی بزودی شب ما را در میان لجنزار غافلگیر كرد. پای قاطرها می‌لغزيد و به‌زمين می‌افتادند. صاحبانشان با زحمت و معطلی زياد، آنها را بلند می‌كردند ولی بلافاصله در لجنزار ديگری واسی ماندند. قاطرچپها فریاد می‌كردند: «قاطر تریاکی پدرسوخته مادر...» در حدود ساعت ده شب به كنار شاهور رسيديم. اين رودخانه نیز مثل كرخه، بعلت بارانهای زمستانی، طغيان کرده بود. بمحض روشن شدن هوا، بدون هيچ حادثه‌ای از شاهورگذشتيم، فقط در سوغ عبور از رودخانه، صندوق ابزار «ژان ماری» را آب برد. اين آخرين حادثه مسافرت بود. چند لحظه بعد، روی جاده دزفول پيش رفتيم. سپس مادام ديولافوا، سرگذشت هيات فرانسوی را، با لحنی تحسین آسيز، چنین توصيف می‌كند: در مدتی كمتر از يك سال، سه بار، از مدیترانه، دریای احمر، اقیانوس هند، خلیج فارس و بیابانهای ایلام بگذريد، هفته‌های متمادی فرصت عوض كردن لباس نداشته باشید، روی زمين بخوابيد، شب‌وروز با دزدان و راهزنان نبرد كنيد، از رودخانه‌های بدون پل بگذريد، گرسنگی، تشنگی و نیش پشه‌های گوناگون را تحمل كنيد، و به‌خاطر افتخار مملكتتان با اين وضع خطرناك زندگی كنيد.^۳

«مارسل»، رئيس هيات باستان‌شناسی، بدون اين كه از وقایع دلخراش، تاریخی و دسایس استعمارگران سخنی بمیان آورد، از اين كه خطه خوزستان، در طی قرون متمادی، راه ویرانی و انحطاط سپرده اظهار شگفتی می‌كند: «چقدر وضع عوض شده است! در اطراف رودخانه كرخه، شهری وجود ندارد، حتی دهكده مفلوكی هم پيدا نمی‌شود. زمين در همه جا بیابان لم-بزرع است، و زیرپای قبایل چادرنشینی كه محصول خودشان با محصول غارتشان را مصرف می‌كنند، كوبيده می‌شود، و مبادلات تجارتي در اين منطقه انجام نمی‌شود. از قرن‌ها پيش، ديگر ناسی از خواصپ نيست. رودخانه‌ای كه قبلا اينقدر مشهور بوده است، به باتلاقهای تب‌خيز

۱. رك، همان، ص ۹۵.

۲. رك، همان، ص ۹۰-۹۱.

۳. رك، سفرنامه [خاطرات كادتهای باستان‌شناسی شوش]، پيشين، ص ۲۲۸-۲۲۷ (۱۴ اختصار).